DAILY
اراده
د افغان نشراتي مرکز ملي خپلواکه ورځپانه

سال پنجم شماره هفتادو نهم
شماره مسلسل ۷۰۸
یکشنبه ۳۰ حوت ۱۳۸۳ هـ ش
۱۰ صفر ۱۴۲۶ هـ ق
20 March, 2005

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ ش

PROPERTY OF AMRC

آمدن نوروز و آمد جشن نوروز | کامکارا کارګیني تازه از سرګیرباز

نوروز روز نشاط است و ایمنی

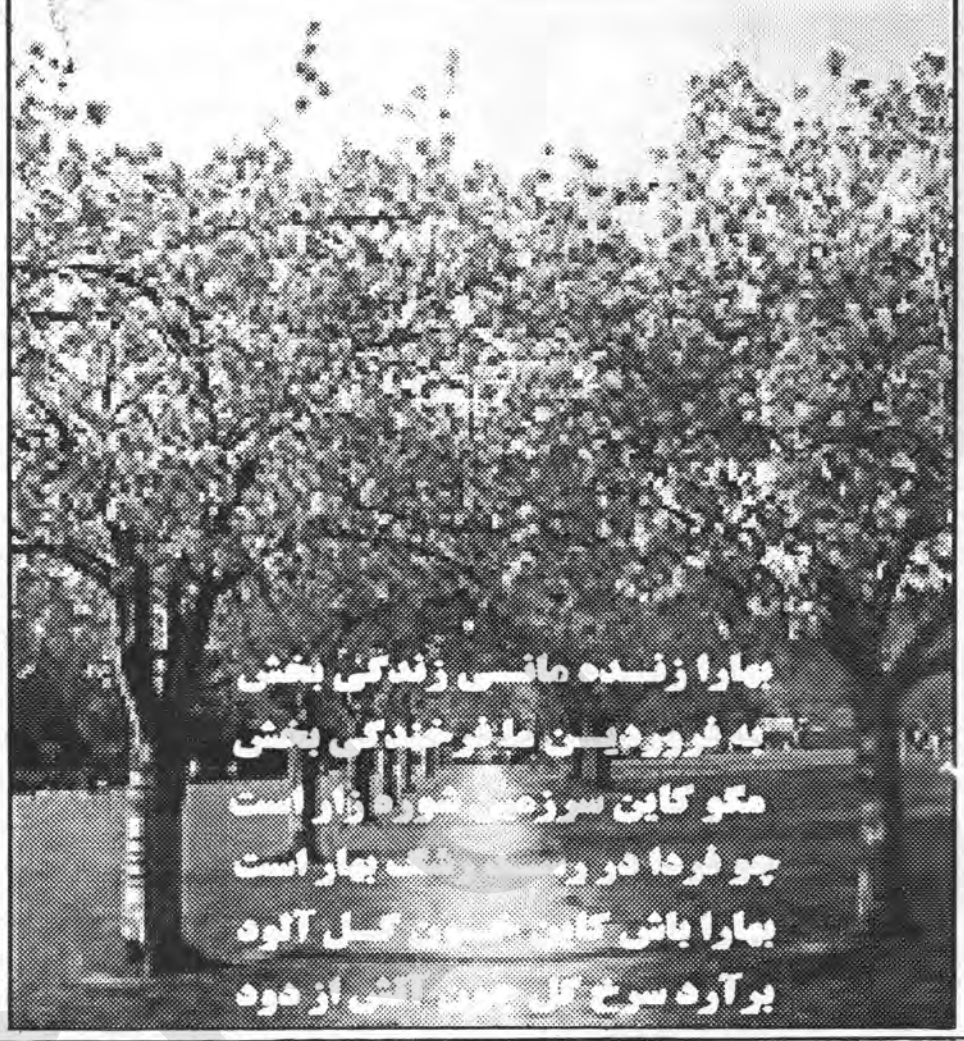
بهارا زنده مانی زندگی بخش
به فروردین ملایک خندگی بخش
مکو کاین سرزمین سوزه زار است
چو فردا در رسد خشک بهار است
بهارا باش کاین خسرو گل آلود
برآرد سرخ گل چون آتش از دود

ددویزو مېلوپه نمانځلو کې دیوالي روحیه

دنړۍ په ټولو هیوادونو کې دکال په بیلابیلو وختونو کې میلې دود وي چې په زیات درناوی سره ورته ګوري. زمونږ په هیواد کې هم په مرکز، ولایتونو او بیلابیلو سیمو کې زیاتې میلې دود دی ځینې داسلام دمبارک دین له راتګ څخه وروسته دود شوی دی. او ځینې آن داریائینو له وخت څخه او ځینې یې دومره اوږد تاریخ لري چې د تاریخ په پاڼو کې رانه ورکیدای شي.

زمونږ له بیلابیلو میلو څخه یوه هم دنوروز میله ده چې هر کال دحمل په لومړۍ ورځ نمانځل کیږي په دې ورځ دولتي سطحه دغه ورځ دکرنې دوزارت له خوا نمانځل کیږي.

دنوروز دنمانځلو په باره کې بیلابیلې نظریې او څرګندونې موجود دی ابوریحان البیرونی لیکی دی چې په دې ورځ دسلیمان "ع" هغه نګین چې ورک شوی و او هغه پیغمبر یې دورکیدو له املې له زیاتو ستونزو سره مخامخ و ، پیدا شوی دی ځکه خو دغه ورځ یوه مبارکه ورځ ده .

ابو سعید عبدالحی ګردیزی په زین الاخبار نومې کتاب کې ددغې ورځې په باره کې لیکلي چې په دې ورځ لمر په غرمه کې سیوری نه لري ځکه دغې ورځې دکال دنورو ورځو په پرتله پاملرنه ځانته اړولې ده اوپه دې ورځ خلک میلې جوړوي او نمانځې یې.

دغه راز زردشتیانوبه هم دغه ورځ نمانځله ځکه چې هغوی عقیده درلوده چې دهغوی خدای اهو رمزدا په همدې ورځ پیدا شوی دی.

دغه راز دنوروز دورځې په باره کې ډیرې نظریې او څرګندونې موجود دی او که چیرې له نورو څخه تیر شو وبه وایو چې د کال دغه لومړۍ ورځ له ډیر اوږد تاریخ څخه زمونږ دهیواد په بیلابیلو سیمو کې نمانځل رسمي رخصتي وي آن په غرمه کې سیوری نه لري ځکه کیږي.

۳مخ

گاهشماری با علامت های حیوانی

یکی از نخستین پرسش ها درباره آغاز سال جدید، این است که سال روی چه علامتی می چرخد؟ سال ۸۲ روی بز چرخید و سال ۸۳ ، سال میمون بود وسال۸۴ سال مرغ است .

تقویم دوازده حیوانی در اکثر کشورهای جهان، به خصوص در آسیا جایگاه خاصی دارد.

چینی ها و اکثر ملت های آسیای مرکزی به تاثیر خصوصیات حیوانی که بر آن سال حاکم است بر سالی که آغاز می شود، بر تولدها، کارها، دوستی ها و بخصوص عشق ها و ازدواج ها اعتقاد دارند. در کتاب "گاهشماری در تاریخ" درباره منشاء تقویم دوازده حیوانی نوشته شده است که در قدیم تصور می شد این تقویم مربوط به اقوام ترک است و تنها در میان اقوام قاره آسیا رواج دارد. در حالی که معلوم شده است این گاهشماری در میان بومیان آمریکا نیز متداول بوده است.

به نوشته دکتر نبئی آثار ابوریحان بیرونی قدیمی ترین اثری است که به رواج این گاهشماری در آسیای مرکزی پرداخته است. ابن منجم نیز در آثارالباقیه در بخش تقویم ملل مختلف، جدول ماه های منسوب به ترکان را نشان داده است. این اسامی عبارتند از: ص۴

سرمقاله

امید های که باگذشت سالی دیگر نابرآورده ماند

آخرین ساعات سال ۱۳۸۳ راپشت سر مي ګذاریم سالیکه برای مردم کشور ما سالی بود آګنده از ارزوهایی که در سومین سال دولت انتقالي باز هم نافرجام ماند.

به نظر می رسد که باګذشت سومین سال نیز باوجود کمکهای کشور ها وتبلیغات ترییونهای داخلی وخارجي هنوز هم اکثریت مردم نادار، نادار تر شدند، و دارایان وآنانیکه دست وپایشان به جای وجاهای بنداست از امکانات بیشتر وبزرګتری بهره مند ګردیده اند.

درسالی که ګذشته باز هم به ګونه سالهای پیشین وعده های زیادی برای مردم پیشکش شد واز باغهای سرخ وسبز تصاویر بسیاری در چشم انداز مردم قرار داده شد.

فساد اداری ، نهالی که در همین سالهای اخیر عمیق تر غرس شد وهر روز ریشه دار تر وپابر جا تر می ګردد، وبا آنکه وعده از بیخ وبن کندن آن به مردم داده میشود ودرسال ګذشته ، دیدیم وبسیار دیدیم وشنیدیم که هر دستی که از آسیتن هر مقام دولتی بیرون آمد، به پیرایش آن پرداخت وآنرا بیشتر با رور وبالنده ساخت.

بیکاری، بیماری وبیخانګی باز هم دامنګیر مردم ماند وعده ها وشعار های د هن پرکن در تمام سال داده شد، ولی به مشکل میتوان یقین وباور یافت که کار درخور وشایسته یی انجام شده باشد.

باز سازی، خلع سلاح ، تأمین امنیت باز هم درسومین سال برقراری دولت در محدوده شعار های بزرګ باقی ماند، هر چند کار های اندکی انجام شده اما نیاز های بزرګ یک ملت وخواسته های گسترده مردم وانتظارات نامحدود، در زورقهای از امیدوبیم پیچیده ماند.

اکنون در آخرین روز سال از آنانیکه سررشته امور را در کف دارند، آرزو می بریم مردم درسال آینده شاهد چنان دګرګونیهای باشند که از یکسو وعده های نافرجام دولت عملی ګردد.

از سوی دیګر امید هایی که در دلها متورم ګردیده برآورده ګردد.

زیرا یکی دیګر از آرزوهای مردم که انتخابات پارلمانی باشد باآنکه تأخیر پذیرفته برخلاف آرزوهای ناشګفته ګذشته به سود مردم بازهم عقب نیفتد و به حقیقت بپیوند ودموکراسی واقعی که تاکنون مردم از آن بی بهره مانده اند، در کشور برقرار ګردد.

چه افتاداین گلستان را چه افتاد که آیین بهاران رفتش ازیاد؟

نرم نرمک می رسد اینک بهار

خوش به حال روزگار
خوش به حال چشمه ها و دشتها
خوش به حال دانه ها و سبزه ها
خوش به حال غنچه های نیمه باز
خوش به حال دختر میخک که می خندد به ناز
خوش به حال جام لبریز از شراب
خوش به حال آفتاب
ای دل من گرچه در این روزگار
جامه رنگین نمی پوشی بکام
باده رنگین نمی نوشی به جام
نقل و سبزه در میان سفره نیست
جامت از آن می که می باید تهی است
ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار
گر نکوبی شیشه غم را به سنگ
هفت رنگش می شود هفتاد رنگ

نوروز، انګیزه ورسالت فرهنګی

ص۴

نوروز، جشن همیشه پایدار

ص۲-۳

سیزده به در، خاستګاه و ریشه ها

ص۴

نوی کال مونیکمرغه اومبارک شه!

نوروز جشن همیشه پایدار

پیوسته نگذشته
نوروز درافغانستان

قدح درچنگها
چهارشنبه سوری از آریانا تا افغانستان

اگرچه نام چهارشنبه سوری و مراسمی که در شب پیش از آن برگزار می شود، زیاد برای مردم کنونی ما آشنا نیست، اما شواهد تاریخی زیادی وجود دارد که این سنت باستانی، همچون جشن نوروز و شب یلدا، پیش از آنکه باشندگان آریانای کهن با مرزهای سیاسی امروزی از هم جدا شوند، در میان مردم ما نیز تجلیل می شده است.

عبدالغنی نیکسیر، نویسنده و پژوهشگر افغان، می گوید که چهارشنبه سوری هم، همانند دیگر مراسم نوروزی، از آریانای کهن (ایران، افغانستان و تاجکستان) به افغانستان کنونی رسیده است.

او می گوید: "در افغانستان قدیم، رسم و رواجهای نوروزی همیشه وجود داشته و مردم با سرور و شادمانی از نوروز و جوانب خوشایند آن، مانند چهارشنبه سوری، با برگزاری مراسمی، تجلیل می کردند."

آقای نیکسیر می گوید: "پیش از آنکه به تاریخ برگردیم و نشانه های این سنت را در لابلای اسناد تاریخی جستجو کنیم، به یاد می آوریم که دهها سال پیش، مردم مناطق غربی کشوربخصوص هرات، چنین مراسمی را در شب واپسین چهارشنبه سال، برگزار می کردند."

شادمانی دختران جوان در چهارشنبه سوری

آقای نیکسیر معتقد است که جشن شبانه چهارشنبه سوری، بیشتر در میان زنان و دختران جوان رایج بوده و هست. او می گوید: "معمولاً دختران و زنان، در شب آخرین چهارشنبه سال، آتش می افروختند، از روی آتش می پریدند و با گفتن جمله سرخی تو از من، زردی من از تو، بدبختی را به آتش حواله می کردند و سرخ رویی آتش را به خود جلب می کردند."

آقای نیکسیر می افزاید: "همچنین دخترانی که در آرزوی ازدواج بودند، در کنار آتش بازی، کوزه آبی را از بام به کوچه می انداختند، تا با این کار، مشکلات و بدبختیهای سال گذشته را از وجود خود دور کنند و سال خوشایندی را آغاز کنند."

جنگ جشنهای باستانی را کم رنگ کرد

در سالهای جنگ که بزرگترین اندیشه افغانها، نگهداری جان و رسیدن به حاشیه ای امن بود، یادبود خوشیهای پیشین و سنتهای باستانی مانند مراسم چهارشنبه سوری هم، کم کم از ذهن این مردم جنگزده رخت بربست و منحصر شد به مناطق هم مرز با ایران، بخصوص هرات.

طالبان که شش تا هفت سال در افغانستان حکومت می کردند، با هرگونه مراسمی که به باور آنها "غیراسلامی بود"، از جمله سنتهای نوروز و پیرامون آن، مخالفت می کردند.

"جشن آتش پرستان"

بنیادگرایان این گروه، سنتهای نوروزی را، آداب و رسومی از آن زرتشتیان (به گفته آنها: آتش پرستان) می دانستند و باور داشتند که هرکس در نوروز، لباس نو بپوشد یا به کسی شادباش بگوید، از دایره اسلام بیرون است و کافر می شود.

آنها سالنمای هجری قمری را در افغانستان جایگزین سالنمای خورشیدی کردند تا دیگر نوروز و ماه حمل آغاز سال نباشد.

در چنین جوی که حتی تبریک گفتن سال نو هم کفر محسوب می شد، دیگر هیچ کس به خود جرات نمی داد، به گونه پنهانی هم که شده، آتش بیفروزد و به بهانه چهارشنبه سوری شادمانی کند.

آهسته آهسته، این رسم، در هرات هم به فراموشی سپرده شد و در پشت مرزهای غربی کشور، باقی ماند.

بهانه ای برای شادمانی

اکنون، چند سالی است که سنت چهارشنبه سوری در میان جوانان بخصوص کسانی که سالهای جنگ را در ایران به سر برده اند، در حال زنده شدن است.

به باور برخی از ما که در جنگ و آوارگی بزرگ شده اند، چهارشنبه سوری و هر مناسبت شاد دیگر، حتی اگر مربوط به گذشته ها باشد، می تواند بهانه ای باشد برای شاد بودن و فراموش کردن سالهای دود و باروت.

جشن دهقان در روز اول سال نوروز به مثابه سر آغاز فصل بهار، با زندگی عینی مردم افغانستان پیوند داشته و بخش بزرگ از مردم کشور که زراعت پیشه هستند، از آمدن فصل بهار و نوروز به گرمی استقبال کرده وصفحه جدیدی از کار و فعالیت خود را آغاز می کنند، از این روی دهقانان با برگزاری مراسم خاصی از آمدن نوروز تجلیل می کنند.

دولتها در دورانهای مختلف، به طور رسمی در برگزاری جشن نوروز سهم می گرفته اند، اما در سالهای حاکمیت طالبان، هر گونه مراسمی که با نوروز و رسوم باستانی آن پیوند داشت، ممنوع و کفرآمیز خوانده می شد، طالبان حتی تقویم هجری شمسی را که نخستین روز سال در آن نوروز است، باطل اعلام کرده و سال قمری را رسمی اعلام کرده بودند. اما با توجه به آنچه در این گفتار آمد، و با توجه به ژرفا و پهنایی که جشن نوروز به مثابه یك سنت پسندیده و پارینه ملی در تاریخ و فرهنگ ما، دارد محال است که با ابراز عصبیت کسانیکه از مبدأ تاریخی و ارزشمندی فرهنگی آن آگاهی ندارند، نوروز از مردم افغانستان فاصله بگیرد و یا ازحافظه زمان محو شود.

واقعیتهای زندگی انسانی و اجتماعی مردمان این سرزمین توأم بااستقبال همیشگی شان از فصل بهار به مثابه موسم کشت و کار و غرس نهال "نوروز" را همواره گرمی خواهد داشت.

منوچهری:
آمدت نوروز وآمد جشن نوروزی فراز
کامگارا کارگیتی تازه از سرگیر باز
مولوی
ای نوبهار عاشقان داری خبر از یارما
از تو آبستن چمن وی از تو خندان باغ ما
حافظ:
خوشتر زعیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟
ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست؟
بیدل:
آتش رنگی که دارد این چمن
بی دودنیست
آب می گردد به چشم شبنم از بوی بهار
سعدی:
آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار
هرگیاهی که به نوروز نجنبد حطب است
خلیلی:
آمد بهار جان فزا با بویها با رنگها
با گریه ها با خنده ها با صلحها باجنگها
آئینه می بارد شحاب خورشید می رقصد در آب
خواند فروغ ماهتاب درگوش گل آهنگها
گویی خمستان است خاك کزو برآید سینه چاك
این لاله های تابناك هریك

پیوسته به گذشته
نوروز در ایران

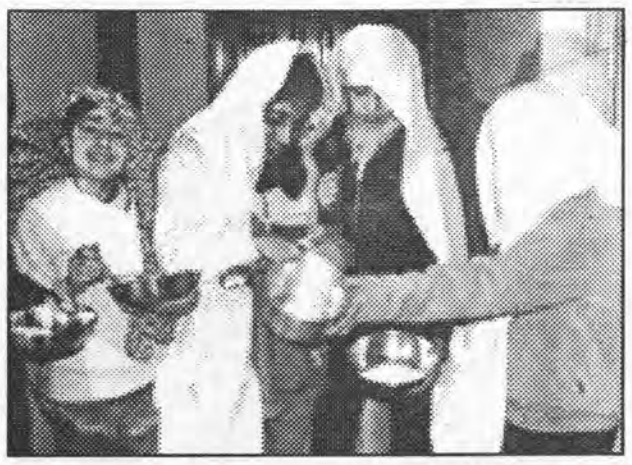

نوروز در هر کجا که ریشه داشته باشد، علت بقایش از ریشه هایش مهمتر است. ایرانیان این جشن را در طول قرون و اعصار حفظ کرده اند و چنانش بزرگ داشته اند که به بزرگترین جشن ملی آنها بدل شده است. در حالی که جشن های دیگر این سرزمین پر جشن و سرور یکی پس از دیگری از میان رفته اند.

راستی با این تاریخ پرفراز و نشیب و با آنهمه سیل های بنیان کن که از زمان حمله تازیان ایران را فراگرفت چگونه این جشن برخلاف جشن های دیگری چون مهرگان و سده، ماندگار شد و دوره خلفای اموی و عباسی را پشت سر گذاشت؟

علت این گونه پدیده ها را هرگز به دقت نمی توان دانست. تنها می توان گفت که برخی علل را برای بقای نوروز برشمرده اند. از جمله می گویند که زمان طبیعی نوروز که در آن زمستان به پایان می رسد و طبیعت زندگی از سر می گیرد یکی از علل پایداری آن است.

یک علت دیگر گویا این است که نوروز جشنی است از مرزهای ایران بسی فراتر وجود دارد. در شرق سراسر افغانستان و تاجکستان را در برمیگیرد و تا پامیر می رود و در غرب نیز بین کرد ها و ترک ها و قفقازیان بسی گرامی است.

علت دیگری که آن را از رازهای ماندگاری نوروز پس از اسلام شمرده اند، این است که گفته اند انتخاب امیرالمومنین علی بن ابی طالب به ولایت یعنی درواقع روز غدیرخم با نوروز مطابق افتاده است.

ذبیح الله صفا می نویسد «این امر و اخبار متواتری که در باب اهمیت و احترام مذهبی نوروز از ائمه نقل و روایت شده است باعث گردید که نوروز در نزد طرفداران آل علی دارای مقام و اهمیتی فراوان گردد و دیرگاهی با بهترین وضع بماند. به همین جهت بخش بزرگی از مراسم نوروز در قرون اخیر تاریخ ایران و مخصوصاً در ایام استیلای صفویان آمیخته به عقاید مذهبی شده و تا کنون اغلب از آنها بر جای مانده است». بجز اینها آنچه درباره نوروز درایران می توان گفت این است که پس از انقلاب اسلامی حساسیت های زیادی نسبت به نوروز و البته همه جشن های دیگر مانند چهارشنبه سوری و سیزده بدر نشان داده شد اما علیرغم تمام حساسیت ها، نوروز پایدار ماند و هنوز هم به اندازه دوره های گذشته نزد مردمان عزیز و محبوب است

یکی از آئینهای سالانه نوروزی در ایران چارشنبه سوری است. ان به گونه ایکه آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با بر افروختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می روند. مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می کنند که ریشه اش به قرن ها پیش باز می گردد.

قاشق زنی، میوه نذر مشکل گشا، پریدن از روی آتش، فالگوش و... از مراسم اصلی شب چهارشنبه سوری است.

ظاهرا مراسم چهارشنبه سوری برگرفته از آئینهای کهن اریایی ها است که همچنان در میان آنها و با اشکال دیگر در میان باقی بازماندگان اقوام آریائی رواج دارد.

اما داکتر کورش نیکنام موبد زرتشتی و پژوهشگر در آداب و سنن باستان، عقیده دارد که چهارشنبه سوری هیچ ارتباطی با ایران باستان و زرتشتیان ندارد و شکل گیری این مراسم را پس از حمله اعراب به این سرزمینها می داند.

داکتر نیکنام در این باره می گوید: "ما زرتشتیان در کوچه ها آتش روشن نمی کنیم و پریدن از روی آتش را زشت می دانیم."

"در گاه شماری ایران باستان و زرتشتیان اصلاً هفته وجود ندارد. ما در ایران باستان هفت روز هفته نداشتیم. شنبه و یکشنبه و... بعد از تسلط اعراب به فرهنگ ایران وارد شد. بنابراین اینکه ما شب چهارشنبه ای را جشن بگیریم (چون چهارشنبه در فرهنگ عرب روز نحس هفته بوده) خودش گویای این هست که چهارشنبه سوری بعد از اسلام مرسوم شد."

"ما پیش از تسلط اعراب هر ماه را به سی روز تقسیم می کردیم. و برای هر روز هم اسمی داشتیم. هرمز روز، بهمن روز،..."

"برای ما سال ۳۶۰ روز بوده با ۵ روز اضافه (یا هر چهار سال ۶ روز اضافه). ما در این پنج روز آتش روشن می کردیم تا روح نیاکانمان را به خانه هایمان دعوت کنیم."

"بنابراین، این آتش چهارشنبه سوری بازمانده آن آتش افروزی ۵ روز آخر سال در این سرزمین باستان است و زرتشتیان به احتمال زیاد برای اینکه این سنت از بین نرود، نحسی چهارشنبه را بهانه کردند و این جشن را با اعتقاد اعراب منطبق کردند و شد چهارشنبه سوری."

گرد آوردن بوته، اتش افروختن و پریدن از روی آن و گفتن عبارت "زردی من از تو، سرخی تو از من" شاید مهمترین اصل شب چهارشنبه سوری است. هر چند که در سالهای اخیر متاسفانه این رسم شیرین جایش را به اتش بازی و استفاده از مواد محترقه و منفجره خطرناک داده است.

انداختن چادر بر سر و زدن قاشق برهم از دیگر رسوم این شب است. معمولا جوانترها با انداختن چادری بر سر به در خانه همسایه ها رفته و با قاشق زدن، از آنها شیرینی یا میوه خشک می گیرند.

خوردن میوه نذ ر مشکل گشا که بی شباهت به میوه شب یلدا نیست، از اصول چهارشنبه سوری است. که مردم با نیت دست یافتن به حاجتشان و یا رفع مشکلشان این میوه ها را می خورند.

سعید نفیسی در مقاله ای به نام "چهارشنبه سوری" بخشی از مراسم چهارشنبه سوری را که سالها پیش رواج داشت، اینگونه توضیح می دهد: "آتش افروختن در معابر و خانه ها، فالگوش، اسپند سوزاندن، نمک گرد سر گرداندن (در موقع اسفند دود کردن و نمک گردانیدن زنان اوراد مخصوصی می خوانند) می، کوزه شکستن، گره گشائی (در مراسم کوزه شکستن، پولی با آب در کوزه می اندازند و از بام به زیر می افگند. رسم دیگر از در چهارشنبه سوری این بود که دخترانی را که می خواهند زودتر شوهر بدهند به ذخیره آب می بردند و هفت گره بر جامه ایشان می زدندکه پسران نابالغ باید این گره ها را میگشودند. و دیگر اینکه در این شب مردم از بام خانه ها بر سر عابرین آب می ریختند."

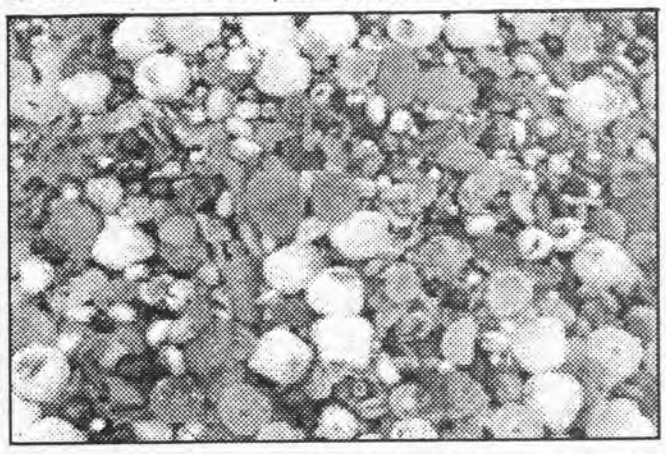

نوروز جشن همیشه پایدار

پیوسته به گذشته

نوروز درازبکستان

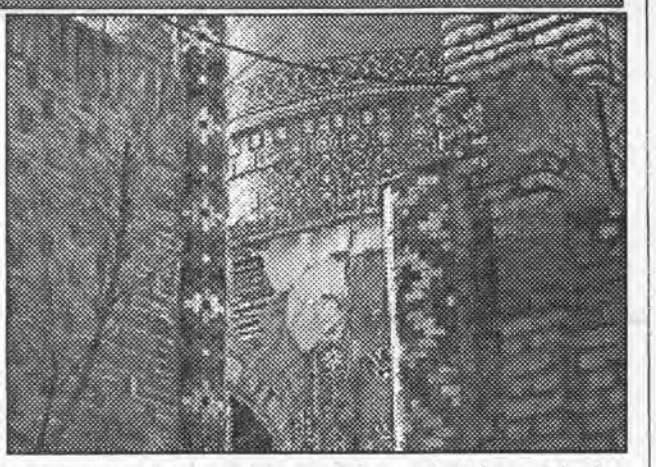

در این ایام نوجوانان باشند به کوه و دشت رفته، دسته دسته گلهای خودروی جمع می آورند و به دختران هدیه کرده چنین می خوانند:

نوروز شد و لاله خوشرنگ برامد،
بلبل به تماشای دف و چنگ برامد،،
مرغان هوا جمله به پرواز شدند،
مرغ دل من از قفس تنگ برامد

دهقانان روستاهااز روی پرواز ترنه (درنا) و بعضی پرنده ها فال می بینند و پیشگوییها می کنند. مثلا اگر ترنه ها بلند پرواز کنند سال نا آرام و بذر کم حاصل می شود و اگرپایین به پروازایند شاد و مسرور می شوند که کشت دهقانی حاصل فراوان می دهد و روزگارشان آسوده می شود.

آداب فال زدن و هریسه پختن از آنجاییکه هوای سمرقند سردسیر است، باغداران پیش از فرا رسیدن زمستان درختان انجیر، انار و بخصوص تاکستانها را زیر خاک می کنند. بعد از جشن نوروز باغداران چون به این وادی پرواز پرنده «کر کر کراک» را دیدند، به گشادن انجیر و انار و تاک اقدام می کنند که آن عادتا با حشر انجام می شود. به این معنی مقالی هم هست:

تا نبینی کر کر کراک را، ابلهی باشی، گشایی تاک را

هلیسه یا هریسه (حلیم) یکی از طعامهای سنتی و تبرک در مراسم جشن نوروز سمرقندیان محسوب می شود. در هر محله، گذر و یا روستای خود پیش از فرا رسیدن جشن نوروز ریش سفید روستا از مردم پول جمع آورده گندم و یک دو راس گاو می خرد. آشپزان گندم را تر کرده گوشت را به دیگهای بزرگ انداخته تا پخته و جدا شدن استخوانهای آن می پزند.

بعدا استخوانها را گرفته و به دیگ گندم را می اندازند و در سر هر دیگ نوجوانان نشسته با کفلیس و یا بیلچه های چوبین آن را به هم می آمیزند که این کار از اول شب تا صبح ادامه می یابد. چون گوشت با گندم حل شد، به آن شیر علاوه می کنند و آن شکل شوله را می گیرد، اما در طعم و لذت از آن بکلی فرق می کند. صبح همه مردم ده گرد دستر خوانها جمع می آیند و این طعام لذیذ نوروزی را دسته جمعی صرف می کنند. آشپزها به ظرفهای کودکان یک دو کفگیر از این غذا می دهند که برده با سایر اعضای فامیل خود بخورند

رسوم پختن هلیسه یا حلیم یا آش سر کوچه فقط در شهرهای سمرقند، بخارا، شهر سبز و در پنجکنت و فلغر مروج بوده دیگر مردم آسیای مرکزی از آن کمتر آگهی دارند.

جشن نوروز 'پارسیان زنگبار'

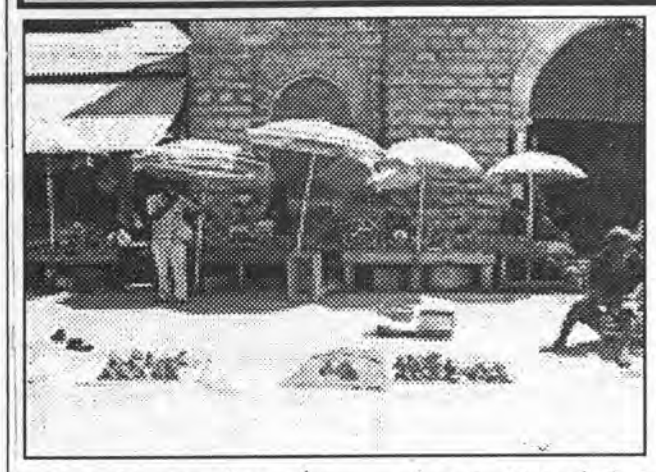

پارسیان هند، زرتشتیان مهاجر ي هستند که در قرن سوم هجری در گجرات هند اقامت گزیدند.

امروز پارسی ها جزو نیروهای متخصص و تحصیل کرده کشور هند هستند. وقتی در اواخر قرن نزدهم و اوایل قرن بیستم بریتانیایی ها جزیره زنگبار را در نزدیکی سواحل افریقای شرقی تصرف کردند، عده ای از پارسی ها را برای کارهای خدماتی و فیزیکی در این جزیره استخدام کردند و به این ترتیب ۱۵۰ خانواده پارسی در زنگبار مقیم شدند. این خانواده ها آتشکده خود را بر پاکردند و با آتشی که از معبدهای خود در هند آورده بودند این آتشکده ها را روشن کردند.

پس از انقلاب استقلال طلبانه زنگباری ها در سال ۱۹۶۴ که منجر به اخراج بریتانیایی ها و سلاطین عمانی از آن جزیره شد، پارسیان مقیم آنجا نیز کم کم این جزیره را ترک کردند و بسیاری از آنها به اروپا و آمریکا مهاجرت کردند.

پس از ترک موبد زرتشتیان در سالهای هفتاد، آتشکده آنها در این جزیره خاموش شد و مراسم مذهبی آنها از جمله نوروز از رونق افتاد. امروز ساختمان معبد و باغ آن به محلی متروک و بی صاحب می ماند.

خانواده دواخانه ولا تنها خانواده زرتشتی- پارسی زنگبار هستند که هنوز درآن جزیره اقامت دارند. خانم خانواده پرویز نام دارد و شوهر او بمی که به گفته خودش همان بهمن فارسی است خاطرات زیادی از این آتشکده دارند.

خانم پرویز می گوید که پارسیان در آئینهای خودشان دو جشن نوروز دارند. یکی از آنها در اول حمل که جمشید نوروز نامیده می شود. دیگری که نوروز سال نوست در ۲۲اگست برگزار می شود که تقریباً همزمان با شهریورگان زرتشتیان است ولی مراسم سال نو پارسیان زنگبار به دلایلی به این روز انتقال یافته است.

با وجود اینکه پارسی ها بنا به گفته خانواده دواخانه ولا ۲۲ اگست را اول سال نو خود می دانند، ولی در این روزها تغییر آب و هوا و برابری شب و روز چه در زنگبار و چه در هند به دلیل نزدیکی به خط استوا، حس نمی شود. با وجود این پارسی ها جمشید نوروز را با شکوه برگزار می کنند. وقتی در گفته های پرویز و بمی دواخانه ولا دقت می کنیم، شباهت های این جشن با نوروز ایران، تاجکستان و آذربایجان می بینیم.

خانم پرویز می گوید: "ما از صبح زود شروع به پختن غذا می کنیم. خویشاوندان همه در خانه یکی از افراد خانواده جمع می شوند و همه با هم غذا می خورند. هر کس دلش می خواهد برای عبادت به آتشکده می رود. دعا می کند و به موبد پول می دهد تا برای او دعا کند. برای صبح عید ما غذای مخصوص درست می کنیم که آنرا وارمیسلی می گوییم و همینطور شیرینی درست می کنیم وبعضی وقتها مرغ می پزیم."

پیوسته به گذشته

نوروز در تاجکستان

گلگشت نوروزی در دوشنبه

مراسم و آیینهای نوروزی در تاجکستان، ایران و افغانستان ویژگیهایی دارد. به این دلیل دادخدا سیم الدین اف، رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجکستان بر این نظر است: "در گذشته یک سنت مشترک تجلیل از نوروز میان مردم آریایی وجود داشت. در تاجکستان، ایران و افغانستان ویژگیهای محلی تجلیل نوروز وجود داشت و هنوز هم رایج است. آین سنتها را باید احیا کرد و تمامی این سنن را در یک سنت مشترک برای تجلیل از نوروز آماده کرد، تا مراسم تاریخی تجلیل از نوروز به وجود بیاید."

در همین حال، امروز هزارها تن از ساکنان شهر دوشنبه و حومه آن به سیر عیدانه برآمده در پارک و گلگشتهای این شهر ریخته و روز نخست تجلیل عید نوروز را جشن می گیرند. قرار است در پارک "دوستی" شهر دوشنبه به استقبال جشن نوروز مراسم فرهنگی و تفریحی با شرکت مقامات بلندپایه تاجکستان، بخصوص رئیس جمهور این کشور برگذار شود.

به گفته مسئولین وزارت فرهنگ تاجکستان، این برنامه شامل مهم ترین آیینها و سنن نوروزی ساکنان مناطق مختلف این کشور خواهد بود. همچنین به ابتکار شاروالی دوشنبه در ورزشگاه مرکزی این شهر به مناسبت عید نوروز بازیهای مختلف ملی، بخصوص کشتی صورت می گیرد که غالبان این بازیها با جوائز و هدایای گران بها سرفراز گردانده می شوند.

جشن نوروز در تاجکستان سه روز ادامه خواهد داشت و این روزها در این کشور تعطیل اعلام شده است. این در حالی است که در ایران نوروز را مدت سیزده روز و در برخی از مناطق شمال کشور ما حدود چهل روز جشن می گیرند.

د دودیزو میلو په نمانځلو کې... دیدار

دهیواد په مرکز او نورو برخو کې په دغه ورځ ښځې، نارینه او ماشومان نوی جامې اغوندي په خپلو مراسمو کې له دود سره سم هغو خایونو ته ځي چې تل یې په کې میلې شوي وي. دمیلو په خایونو کې دبیلابیلو خوراکی او زینتی شیانو پلورونکو راځي په کیلوالو سیمو کې زیاتره داسې میلې دهغو سیمو په نامتو زیارتونو او باغونو کې کیږي په دې ورځ خلك یو بل ته دنوی کال مبارکی ورکوي.

په دې ورځ په بنارونو کې او په تیره بیا په مرکز کې هفت میوه جوړیږي چې څوك دچاکره دهمدغه نوروز دمبارکی په خاطر ځي نو دهفت میوې یو ګلاس اوبه په لومړی شیبه کې ورته راوړل کیږي له تولو میلو څخه برسیره پردې چې په لومړی پیل کې څنګه رامنځته شوی دی یو څه چې په بنکاره راڅرګندیږي دخلکو ترمنځ صمیمیت دوستی او یووالی دی. په دې میلو کې د هري سیمې، ژبې قوم او دغه راز په سیاسی او اجتماعی لحاظ بیلابیل خلك هم دمیلو سیمو ته ورتلای شي چې داسې میلې نه یوازې دا چې تفریح لپاره دی بلکې په دې ورځ دخلکو ترمنځ ددوستی او یووالی یوه ستره بیلګه لیدلای شو خو له بده مرغه چې دطالبانو دواکمنی په وخت کې زمونږ دغه دودیزو مراسمو او میلو ته په سپکه وکتل شول په تولو هغو سیمو کې چې ددوی تر واکمنی لاندې وې دخپلو نورو دیکتاتورانه حرکتونو په واسطه یې دخلکو ددوستی، یووالی او تفریح مخه ونیوله او اصلاً هغوی په داسې بندیزونو کې خپلې سیاسي ګټې لتولې هغوی په اګاهانه ډول داسې بندیزونه رامنځته کړل چې دخلکو له یووالی ویریدل او دبندولو لپاره یې نوري پلمې رامنځته کړې وې.

خو اوس چې زمونږ په هیواد کې داسې بندیزونه پای ته ورسیدل او په هیواد کې دسولې او صفا دلاریات راتګ هیله من یو هیوادوالو ته ددې اجازه ورکړل شوې ده چې خپلې دودیزې میلې چې زمونږ د فولکلوري مشخصې په برخه کې هم زیات ارزښت لري سرته ورسوي.

زمونږ خلك باید له داسې دودیزو میلو څخه زده کړه وکړي چې باید دتل په خیر په خپلو کې صمیمت او دوستی وساتي. لازیات یووالی رامنځته کړي او دهغو کسانو په ذهن جنو تبلیغاتو چې غواړي بیا زمونږ په هیواد کې د یووالی او پرمختګ مخه ونیسي په مقابل کې یې یو لاس او یو موټي شي او په داسې میلو کې هغه څه چې زمونږ په هیواد کې د وروسته پاتې کیدو لپاره لاز برابروي هغوی ځینې تیر شي اود خپلې ټولنې دراتلونکي نیکمرغی په خاطر مثبتې برخې له ځان سره راواخلي څو وکړای شو دخپلې ټولنې دپرمختګ په بیلابیلو وختونو کې خپلې میلې اودتفریح ځایونو ولړو او راتلونکي سوکالی دخان کړو.

وزلوبه

نابلد

اندازانو له خوا وز لوبه کیږي.

په دغور وختو کې به نه یوازې په هغو ولایاتو کې دتاریخي ورځو دنمانځلو په خاطر لوبې کیدلې بلکې دهیواد پایتخت کابل کې به هم دغه لوبې کیدلې چې یوه له دغو ورځو څخه دنوروز ورځ وه. خو دطالبانو په وخت کې زمونږ ټول دودونو منع کړل شول چې په دې د بزکشی لوبه هم شامله وه په دې ډول هغوی وکړل شول چې زمونږ دتاریخي ورځو او میلو دنمانځلو په لاره کې بندیزونه رامنځته کړي خو اوس له نیکه مرغه چې اوسنۍ حرکت په یوې نوې لاره باندې برابرشوی دهیواد په ټولو برخو کې دنسبی بدلونونو دشته والی شاهدیو او ددې ترڅنګ دهیواد په دننه کې دټولو دو دېزو میلو او تاریخي ورځو دنمانځلو لپاره اجازه ورکړل شوې چې په حقیقت کې له دې ټولو څخه دملي یووالي په رامنځته کیدو او پیاوړتیا کې ستر ارزښتونه درلودلی شي.

نوروز، انگیزه و رسالت فرهنگی

شادروان داکتر جاوید در مقدمه ای بر کتاب نوروز؛ انگیزه و رسالت فرهنگی نوشته بشیر عزیزی نویسنده و محقق افغان مقیم هالند می نویسد: "این رساله دلچسب که به سبک و سیاق خاص نویسنده اندیشمند و باریک اندیش بشیر عزیزی نگاشته شده، ورق سبز دیگری است که بر دفتر زرین نوروز دل افروز افزوده می شود و چهره زیبای عروس بهار به نحو دیگری از پس پرده پندارها نمایان می گردد."شناخت ریشه های تاریخی نوروز، فراز و فرود آن و رابطه آن با تحولات اجتماعی مردمی که با آن می زیسته اند مبحث تازه ای است که در کتابی تحت عنوان نوروز که این روزها درهالند به زبان دری چاپ شده مورد بحث قرار گرفته است.بشیر عزیزی نویسنده کتاب با بررسی ریشه ها، زادگاه و شرایط تاریخی و اجتماعی نوروز، آن را به عنوان پدیده ای تاریخی و اجتماعی و یکی از عوامل رشد مدنیت و فرهنگ در حوزه اقوام پارسی زبان مورد بررسی قرار داده است.نویسنده مطالب خود را در دو بخش جداگانه تدوین کرده است. در بخش نخست نوروز و پیوند آن با رویدادهای تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است.بخش دوم کتاب به بهار به عنوان یکی از نشانه های نوروزی ودگرگونگی های تاریخی و اجتماعی و بازتاب آن در شعر سخنوران پارسی زبان اختصاص یافته است.نویسنده که پژوهشگری افغان است و از حوادث تلخ سالهای اخیر و فتنه طالبان در کشورش رنج می برد، نوروز را به مثابه یکی از عوامل پویایی اجتماعی در تضاد با نیروهایی می بیند که قصد دارند مانع رشد و بالندگی فرهنگی و اقتصادی جوامع شوند.وی نوروز را از نقطه حرکتش که آغاز دوران زراعت و کشتکاری است دنبال می کند و ریشه های تاریخی آن را در واقعیت مادی محیط اجتماعی انسان و گشایش و رونق زندگی آدمیان می داند.وی به آنجا می رسد که سرانجام آئین نوروزی به روح فرهنگ جامعه بدل می شود.نویسنده به این نتیجه می رسد که آمیزش با طبیعت از طریق نوروز زمینه تکوین نوعی جهان بینی را فراهم آورد تا طغیان نیازهای فلسفی ماوراء طبیعی در وارثان این فرهنگ فروکش کند و سعادت "لب کشت" و آب تاک همین خاک را با هیچ وعده ای نفروشند.نویسنده در بخش دیگری از کتاب به جفا کاریها و کینه توزیهای خود کامگان تاریخ با نوروز می پردازد. وی می نویسد: "تاریخ در قلمرو سرزمین مانیز شاهد کینه توزی های دیرینه با نوروز بوده است. وی نگاهی به گذشته می اندازد و برجسته ترین مظاهر درگیری کینه توزی با نوروز را در روزگار تهاجم اعراب می یابد. اما این کینه توزی ها به تدریج رنگ می بازد و نوروز سرانجام از دل تاریخ قد راست می کند."نویسنده می نویسد: "با آنکه نوروز رسما در سرزمین خلافت اسلامی حرام پنداشته شد، خلفا خود از نرسیدن تحفه ها و هدیه های معمول نوروزی خوشنود نبودند. به همین دلیل تمایل نشان دادند تا نوروز حرام، اما هدیه نوروزی حلال شمرده شود."هدف نویسنده عشق به انسان و آزادی است و اگر قرار است به این هدف برسد، آماده است تا حتی از میراث فرهنگی هم چشم بپوشد. وی در این مورد می نویسد: "قصد ما از میراث فرهنگی، تمدن انسانی بطور کامل و اصالت انسان است و پیش از آنکه دلیل عشق به فرهنگ خاص باشد." عشق به انسان وآزادی او است. اگر فرهنگ گذشته ما شایستگی این تعالیم را نداشته باشد باید در فکر چاره دیگری شد.بشیر عزیزی، در بررسی تاریخی خود از نوروز به این نتیجه می رسد که رسالت فرهنگی تنها پاسداری از دست آوردهای به میراث رسیده نیست، بل نگرش تازه به آن نیز هست تا پدیده فرهنگ را به سئوال مبدل کند، زیرا همه میراث های گذشته نمی تواند الگو و دستور نجات بخش نسل امروز باشد.

کتاب نوروز نوشته بشیر عزیزی، اثری خواندنی و قابل ملاحظه در مبحث بازشناسی میراث های فرهنگی اقوام پارسی زبان است

کاهشاری با علامت...

۱-چقان یا کسکو (موش) ۲-اود یا سفر (گاو نر) ۳-بارس (پلنگ) ۴-تشان یا تفشیجان یا توشقان (خرگوش) ۵-لو (نهنگ) ۶-ییلان (مار) ۷-یونت (اسب) ۸-قوی (گوسفند) ۹-نیجین (میمون) ۱۰-تغاقوی یا تخاقوی (مرغ خانگی) ۱۱-ایت (سگ) ۱۲-تونگوز (خوک)

این شعر قدیمی نیز یادآور ترتیب سالهاست:

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار
زان چهار چو بگذری نهنگ آید و مار
آنگاه به اسب و گوسفند است حساب
حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

نماد حیوانی حاکم بر سال ۱۳۸۴ جناب خروس است که با گردنی افراشته و قدم هایی محکم! درست مثل یک جنرال در مراسم رسمی رژه های نظامی.

بر مبنای باورهای شرقی سال خروس سال نظامیان و دیکتاتورهاست. سالی است که در طول آن قدرتمداران هیچگونه بی احترامی یا اعتراضی را تحمل نمی کنند.

خروس سال پیشرفت های وسیع نظامی و به قدرت رسیدن نظامیان و زورمدارهاست. در این سال حتی بحث های سیاسی می تواند دردسر آفرین باشد. برای اعتراض و آزادی های سیاسی باید منتظر سال دیگر بود که سال سگ است.

چینی ها بر این باورند که خروس سال یک دنده هاست. خروس آنقدر خودخواه است که برای اثبات عقیده اش حالت تهاجمی به خود می گیرد.

سالی است که سیاستمدارهای راستین به رخصتی می روند و نظامیان و رفتارهای خشن نظامی بر جوامع حاکم می شود. البته سال خیال پردازها و رویاپردازها هم هست. سال قول های بزرگ و عمل های کوچک است. سال مرگ قهرمانان شجاع و متهور و سال لاف زن و شهرت های کاذب است.

سال فیلسوف های پرگو و افراط و تفریط و سختکوشی مستمر و کم ثمر است.

در مجموع شرقی ها معتقدند سال خروس سال سختی برای زندگی کردن است. امکان بیکاری، بی پولی و کمبود مواد غذایی وجود دارد و در نقاطی از جهان ممکن است قحطی رخ دهد.

امسال سال ترقی نظامیان است. تعدادی از آنها به دلیل شجاعت و تهورشان تحسین خواهند شد.

اما همه چیز در سال خروس اینقدرها بد نیست. یا حداقل بر مبنای فال بینی های شرقی برای متولدین همه سال ها به یکسان پاسخت نخواهد گذشت. سال خروس برای متولدین سال هایی که بر آنها موش (متولدین سال های ۱۳۲۷، ۳۹، ۵۱، ۶۳ و ۱۳۷۵)، گاو (متولدین سال های ۱۳۲۸، ۴۰، ۵۲، ۶۴ و ۱۳۷۶)، اژدها (متولدین سال های ۱۳۱۹، ۳۱، ۴۳، ۵۵، ۶۷ و ۱۳۷۹)، اسب (متولدین سال های ۱۳۲۱، ۳۳، ۴۵، ۵۷، ۶۹ و ۱۳۸۱)، خروس (متولدین سال های ۱۳۲۴، ۳۶، ۴۸، ۶۰، ۷۲ و ۱۳۸۴) و خوک (متولدین سال های ۱۳۲۶، ۳۸، ۵۰، ۶۲ و ۱۳۷۴) حاکم است، سال خوب و موفقیت آمیزی خواهد بود.

سیزده به در، خاستگاه و ریشه ها

چرا سال ۱۲ ماه دارد و چرا جشن نوروز ۱۲ روز است ؟ چرا روز سیزدهم مردم به کوه و دشت پناه می برند و آن همه شادمانی می کنند؟ انسان باستانی گمان می برد که عمر جهان ۱۲ هزار سال است و در پایان دوازده هزار سال، عمر جهان به پایان خواهد آمد و جهان هستی نابود خواهد شد.بهرام فره وشی استاد پوهنتون تهران نوشته است که « در اساطیر اریایی عمر جهان ۱۲ هزار سال است و عدد ۱۲ از بروج دوازده گانه گرفته شده است و پس از این ۱۲ هزار سال دوره جهان بسته می شود و انسان هایی که در جهان هستی، وظیفه آنها جنگ در برابر اهریمن است، پس از این دوازده هزار سال، بر اهریمن پیروزی نهایی می یابند و با ظهور سوشیانت (سوشیانت نقش امام زمان را در دین زرتشتی دارد) آخرین نیروی اهریمن از میان می رود و جنگ اورمزد بر ضد اهریمن با پیروزی پایان می یابد ».مهرداد بهار، متخصص اساطیر و آئین های باستان نیز ضمن نقل افسانه ای به همین مضمون یادآور می شود که « توجیه اساطیری سال دوازده ماهه بر اساس عمر دوازده هزارساله هستی، بهترین توجیهی به نظر می رسید که در چارچوب اعتقادات کهن می گنجید».به نوشته او جشن های دوازده روزه آغاز سال نیز با این سال دوازده ماهه و دوره دوازده هزار ساله عمر جهان مربوط است. انسان آنچه را در این دوازده روز پیش می آمد، سرنوشت سال خود می انگاشت. « از پیش از نوروز انواع دانه ها را می کاشتند و هردانه ای که در طی این دوازده روز بهتر رشد می کرد، آن دانه را برای کاشت آن سال به کار می بردند و گمان داشتند اگر روزهای نوروزی به اندوه بگذرد، همه سال به اندوه خواهد گذشت».به این ترتیب همانگونه که پس از دوازده هزار سال، جهان به پایان می آمد و آشفتگی نخستین باز می گشت، دوازده روز جشن نوروز نیز، یک روز آشفتگی در پی داشت و آن روز، روز سیزده نوروز بود. بهار می گوید « نحسی سیزدهم عید نشان فروریختن واپسین جهان و نظام آن بود ».اما بسیاری از محققان اساسا به نحسی سیزده عقیده ندارند و می گویند که چنین چیزی درباریانای باستان وجود نداشته و عدد ۱۳ مانند همه روزهای دیگر میمون و مبارک بوده و نام روز سیزدهم هر ماه « تیر » نام داشته و در ۱۳ تیر ماه که نام ماه و روز برابر می شده، جشن « تیرگان » برپا می شده است که جشنی بزرگ مانند مهرگان بوده است.سیزدهم حمل که بر اساس نام گذاری روزها در اریانای قدیم به روز « تیر » موسوم بود، به رب النوع باران تعلق داشت. در آئین مزد یسنا و در باور مردم پیش از زرتشت، این رب النوع همواره با دیو خشکسالی در مبارزه است. اگر پیروز شود باران می بارد و چشمه ها می جوشد و رود ها جاری می شود، وگرنه، خشکسالی حاکم خواهد شد.بنا به نوشته کورش نیکنام در « آئین ها و مراسم سنتی زرتشتیان »، در اریانای باستان پس از برگزاری مراسم نوروزی و هنگامی که سبزه از زمین می رویید و گندم و حبوبات سبز می شد، در روز سیزدهم که به رب النوع باران تعلق داشت، مردم به دشت و صحرا و کنار جویبار ها می رفتند و به شادی و پایکوبی می پرداختند و آرزوی بارش باران می کردند.بعضی از محققان از جمله داکتر روح الامینی شباهتی بین سیزده به در و عید پاک می بینند و علاوه بر همزمانی، هم مانندگی دو مراسم را دلیل هم ریشه بودن این دو آئین می دانند.هرآینه روز سیزدهم نوروز، چه نماد پایان عمر ۱۲ هزار ساله جهان باشد و چه نباشد، امروز بیشتر نشان پایان جشن های ۱۲ روزه نوروزی است تا کار و زندگی به روال معمول از سر گرفته شود و یک سال دیگر در تلاش معاش و بهبود زندگی بگذرد و این دوره همچنان با چرخ روزگار تکرار گردد. تکراری که مانند همه تکرار های طبیعی و کیهانی چون طلوع و غروب خورشید با شکوه و نامکرر جلوه می کند.

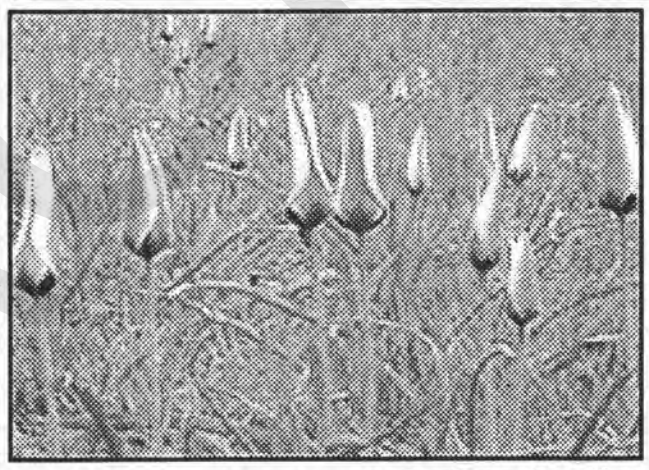

بیا با هم بهارینه بیند بیشیم

محمد شاه فرهود

قنا ری جان بیا باهم بیند بیشیم
اگر میترسی از تیشه
بیا بُت بُت
بیا کم کم بیند بیشیم
براستی من نمیدانم چرا شبنم به روی برگِ فروردین
به اشکِ یک پرنده در سکوتِ خانه های چور در شیرپور
میماند
قناری جان
بیا دربارهٔ گلبرگ
بیا در بارهٔ شبنم کمی نم نم بیند بیشیم
قبولم کن
نمیدانم چرا از باغ بالا یا پُلِ چَرخی
و یا از تپهٔ مستِ بی بی مَهرو
نفس یا نغمهٔ بادام
حَرَس یا قصهٔ ا نگور
بدوش یک چریکِ رفته در زیر درختِ سبز آسمایی نمی آید
قناری جان
بیا در بارهٔ خاطرهٔ ا نگور
بیا در بارهٔ نان چپاتی یا حنا رنگین
بیا در بارهٔ حشن شگوفه یک کمی بی غم بیند بیشیم
قناری ها اگر مُرده
بکویم لا له تاریکست
ا ناری جان ا ناری جان
دلم چون لرزه باریکست
نه زنبور عسل بر گل
نه بند قرعه آبرو در بغل دارد
نه دریا خندهٔ آبی
صدای چمتله در زیر لیلام می دهد باجِ پشیمانی
چپا ول میشود سبزی به تاراجست دلِ ده سبز
ا ناری جان
بیا در بارهٔ تاراج
بیا در بارهٔ مقتل
بیا در بارهٔ مرگِ زمین دَ م دَ م بیند بیشیم
چکاوک بر سر نیزه
سکوتش مهربان جاری
ر مسجد تا درمسال تا وزیر خانه
رفقلِ باغِ وحش تا قصر کلخانه
سراسر قلعهٔ جنگی
تفنگ سرخست و از پاییز و حلق آویز ، مالاما ل
اناری جان
اگر از حمله میترسی
بیا بُت بُت
بیا کم کم بیند بیشیم
بیا باهم سرودِ چشمهٔ محکوم به حسکی را به رسم
قصهٔ زمزم بیند بیشیم
براستی من نمیدانم چه رنگ دارد گلِ مُرسل ، گلِ
میخک
کدام گل بر سر گور جوانا نست کدام گل در شبِ خینه
کدام گل بر شهید زیبد کدام گل بر سر سینه
سوا د م وحشتِ رنگست
شعورم نهضتِ سنگست
درین قحطی
نمیدانم بهار از من بدهکارست و یا من از بهار مفروض
بیا در بارهٔ زنبق
بیا در بارهٔ لا له
فرا تر از گلِ تابوت ، فرا تر از گلِ ما تم بیند بیشیم
بعهمانم ا ناری جان
مُخاطب در مُخاطب گشته ا یم سنگک
بزرگسا لیم ولی آغشتهٔ ترفندِ یک دیو یا پری یا قصهٔ
بنگک
براستی من نمیدانم ا ناری جان
بکوش پخته آویزم
ز پشتِ برگ نیلوفر پیابی می شود جاری
اکر صد باغِ آ لو را تفنگ داران
اکرتلوار پهلو را تفنگ داران
بریزند بر سر کابل به صد ا ورا د و صد آمین
نروید باغِ فروردین
بروید دُره و قمچین
دَرختی گر شود بالا
بیاویزند دکر باره تفنگِ کین
اناری جان
بهار می آورد باور
بیا باهم کبوتر را شویم باور
اکرچه صد شکوفه میکفداز مخفیگاه در های های غم
اکر زایل نمیخواهی شود افسانهٔ گل برلبِ آ د م
بیا پُت پُت
بیا کم کم
بیا یک یک
بیا صد صد ، بیند بیشیم
بیا باهم بهارینه . . . . بیا باهم بیند بیشیم.

ارادہ
زیر نظرهیأت تحریر انتشار مییابد
موسس و صاحب امتیاز: سید داؤد
مدیر مسوول: ظهور افغان
معاون: سهراب "دیدار"
روزنامه آزاد و ملی نشریه مرکز نشرات افغان
اندیشه و عقاید مطرح شده از سوی نویسنده گان به خودشان مربوط است
کمپوزودیزاین: صدیق الله "صادق" واحمد شاه "وحدت"
چاپ: مطبعه مرکز نشرات قیمت یک شماره ۳ افغانی

ERADA Daily
ارادہ درویرایش وپیرایش مطالب دست بازدارد
آدرس: پروان مینه (سینمای بهارستان سرک مسجد حاجي مير احمد)
تیلفون موبایل: ۰۷۰۲۲۴۷۸۷
تیلفون موبایل معاون: ۰۷۰۲۲۲۷۲۶
Daily Independent Publication, Publisher: Afghan Media Resource Center
Founder: Haji Sayed Daud, Chief Editor: Zuhoor Afghan
Mobil Phone: 070224787
eradadaily@ hotmail.com Deputy: Suhrab "Didar"